

موضوع شناسی فقهی حکمرانی دینی

نجف لکزایی^۱علی اکبری معلم^۲محسن حدادی^۳

چکیده

موضوع حکمرانی اساساً برای حل معضل ناکارآمدی دولتها در اداره امور جامعه مطرح شد و هر الگوی نظری بر اساس مبانی خود، تعریفی از مفهوم حکمرانی ارائه کرده است. الگوهای حکمرانی با توجه به اینکه در چه بستری شکل گرفته و متکی به چه نظام ارزشی باشند، به دو دسته تقسیم شده اند؛ اول؛ الگوی حکمرانی غیر اسلامی که از رهگذر توسعه اقتصادی با محوریت بازار شکل گرفت و سپس به عرصه سیاست با محوریت دولت حداقلی تسری پیدا کرد و امروزه معمولاً به حکمرانی خوب شناخته می شود. اما دسته دوم؛ الگوی حکمرانی اسلامی است که در این باره تعریف روشن و مورد اتفاقی بین اندیشمندان اسلامی وجود ندارد؛ به همین دلیل مقاله چپستی حکمرانی اسلامی با بهره گیری از چارچوب نظری سازه حرکت (مبداء و مقصد، متحرک و محرک و زمان و مکان) در حکمت متعالیه در پی ارائه تعریفی جامع از حکمرانی اسلامی بر آمده است. مهم ترین عناصر نهفته در تعریف مختار عبارتند از: فرایند هدایت، توحید، ایمان، عمل صالح، عقل و عدل.

واژگان کلیدی: حکمرانی، حکمرانی اسلامی، حکمرانی خوب، سازه و ارکان حرکت، دین.

۱. استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران، (نویسنده مسئول) enghelabe.eslamii@gmail.com

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران، a.akbarimoallem@isca.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران، hddadi1371@gmail.com

مقدمه

امروزه داشتن نظام حکمرانی از عوامل پیشرفت کشورها محسوب می‌شود؛ اما نکته حائز اهمیت در مسیر پیشرفت این است که نمی‌توان حکمرانی را منقطع از مبادی و مبانی توحیدی در نظر گرفت؛ چرا که خدای متعال در قرآن کریم حق حکم، حکومت و حکمرانی را برای خود می‌داند و لذا می‌توان گفت تنها حق و حقیقت می‌توانند منشأ حکم و حکمرانی باشند. بنابراین برای فهم چیستی حکمرانی پیش از هر چیز باید این مفهوم را در پارادایم اسلام کشف و سپس در قالب ادبیات مرسوم و قابل فهم بیان کرد. برای دستیابی به تعریف حکمرانی اسلامی باید دانست که نمی‌شود مفاهیم سازه‌ای را بدون استفاده از چارچوب مناسب فهمید. این که کدام حکمرانی و با چه معنا و مولفه‌هایی می‌تواند در پیشرفت کشورها موثر باشد، نیاز به تأمل دارد؛ مفهوم حکمرانی بر اساس جهان بینی و مبانی فکری و فرهنگی جوامع و با ملاحظه اقتضائات زمانی و مکانی، متفاوت تعریف می‌شوند؛ بنابراین، در جمهوری اسلامی ضرورت دارد چیستی حکمرانی از منظر مبانی اسلامی برای جامعه اسلامی مورد بررسی قرار گیرد؛ اساساً برای ورود به مباحث حکمرانی از دیدگاه اسلام، نخست بایستی مفهوم حکمرانی از نظر اسلام روشن شود؛ تا بنا بر تعریف مختار، بتوان مدل حکمرانی اسلامی را مورد بحث قرار داد و فرایند آن را ترسیم کرد. در این نوشتار تلاش می‌شود با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، چیستی حکمرانی اسلامی با بهره‌گیری از روش سازه‌ای حرکت در حکمت متعالیه مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه

سابقه حکمرانی را باید از ابتدای خلقت حضرت آدم علیه السلام و هبوط اولین بشر بر کره خاکی دانست و همانطور که به تصریح قرآن، تمام انبیاء و رسل برای رسیدن و رساندن توحید آمده‌اند، از حکمرانی این بزرگواران می‌توان با تعبیراتی چون توحیدی، الهی، انبیاء و قرآنی تسمیه کرد. بنابراین برای حکمرانی اسلامی چنین سابقه عریقی قابل ترسیم است و این ریل‌گذاری در حکمرانی از حضرت آدم علیه السلام شروع شده و در نبرد جریان حق و

باطل تا کنون ادامه داشته است. از منظر اسلام، این حکمرانی را می‌توان با تعریف «راهبری مؤمنانه قدرت برای تحقق امر عمومی در تمامی سطوح و بخش‌ها در ارتباط با دیگر ذی‌نفعان از طریق عمل صالح» شناخت.

یک وجه دیگری نیز که در حکمرانی امروزی با آن مواجه هستیم حکمرانی عرفی، تجربی و مادی است که در مکاتب غیراسلامی رواج بسیاری دارد. در این نوع حکمرانی، ارکان آن با توجه به مبدأ و مقصد عرفی و تجربی تعیین می‌شوند و فرایندی را طراحی می‌کنند که از وضع موجود به وضع مطلوب، متناسب با آن نظام سیاسی حرکت کنند. از رهگذر این مبدأ و مقصد به ایده و سیستم و اجرا می‌رسند و چرخه حکمرانی خود را بنا می‌کنند که البته باید گفت سطحی‌ترین و ظاهری‌ترین لایه حکمرانی، نوع عرفی و مادی آن است. البته در حکمرانی اسلامی به استفاده از تجارب بشری و عرف نیز در جایگاه مخصوص خودش پرداخته می‌شود. بنابراین قلمرو حکمرانی برخلاف تصور مکاتب غیراسلامی، محدود به این دنیا نیست لذا حکمرانی غیراسلامی با حکمرانی اسلامی نه تنها در فرایند بلکه حتی در مبدأ و مقصد نیز تفاوت ماهوی دارند. برای مثال در قلمرو حکمرانی اسلامی هم دنیا مطرح است و هم عقبی؛ اما در حکمرانی غیراسلامی، تنها هدف، بهره‌مندی از بهره‌های مادی این دنیا است. در ادبیات رایج بین المللی با تعریف‌های مختلفی از حکمرانی مواجه هستیم که بر اساس آن، شاخص‌های اصلی حکمرانی را با عنوان حکمرانی خوب^۱ در جهان امروز مشخص نموده‌اند. بانک جهانی^۲ برای اولین بار در سال ۱۹۹۲ تعریفی از حکمرانی خوب ارائه کرد. شاخص‌های حکمرانی خوب از منظر بانک جهانی عبارت بود از: مدیریت دولتی کارآمد، شامل بودجه بندی، حسابداری، ارائه گزارش و رفع نارسایی‌ها، پاسخ‌گویی، چهارچوب قانونی برای توسعه، اطلاعات و شفافیت، که اطلاعات درباره اثربخشی فعالیت‌ها و شفافیت نیز جهت

1. Good Governance

2. https://documents1.worldbank.org/curated/en/711471468765285964/pdf/multi0page.pdf_p_14

جلوگیری از فساد است. پس از آن در ۱۹۹۳ با یک تعریف دیگری از سوی ODA^۱ مواجه هستیم که حکمرانی خوب را به مشروعیت دولت به معنی وجود فرایندهای مشارکتی و رضایتمندی افراد، پاسخ‌گویی، شایستگی دولت و احترام به حقوق بشر و رعایت قانون تعریف کردند. فریدمن^۲ در ۱۹۹۸م حکمرانی خوب را با این شاخص‌ها تعریف کرد: حسابدی عمومی، پاسخ‌گویی، مدیریت مسالمت آمیز بحران، رهبری سیاسی خلاق و هوشمند، مضمولیت و عدالت. بانک جهانی در سال ۲۰۰۰م تعریف قبلی (۱۹۹۲) خود را بروزرسانی کرد. شاخص‌هایی که در تعریف جدید برای حکمرانی خوب ارائه شد عبارت بود از: مشارکت، شفافیت، پاسخ‌گویی، حساسیت به نیاز فقرا، مدیریت قوی و ثمربخشی هزینه. در همان سال ۲۰۰۰م تعریف دیگری در مجامع بین المللی ارائه شد که برای حکمرانی خوب، مولفه‌هایی از قبیل: مشارکت، عدالت، شفافیت، حسابدی، حکومت قانون، پاسخ‌گویی، اجماع‌گرایی، ثمربخشی و کارایی و چشم انداز استراتژیک را برشمرد. بانک جهانی^۳ مجدداً در سال ۲۰۰۶ تعریف خود را به روز کرده و به این شکل ارائه نمود: مولفه‌های حکمرانی خوب عبارت‌اند از: جامعیت و پاسخ‌گویی تحقق یافته در سه بخش مهم انتخابات، پاسخ‌گویی و تعویض حاکمان، کارآمدی نهادها، مقررات، مدیریت منابع، احترام به نهادها، قوانین و تعاملات میان

۱. ODA (حمایت توسعه رسمی). (به انگلیسی: Official development assistance) مقوله‌ای است که توسط کمیته کمک به توسعه (DAC) و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) برای اندازه‌گیری کمک‌های خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرد. DAC برای اولین بار این مفهوم را در سال ۱۹۶۹ به تصویب رسانده است. این به منابع مادی اعطا شده توسط دولت‌های کشورهای ثروتمندتر (توسعه یافته) برای ارتقا توسعه اقتصادی کشورهای فقیرتر (در حال توسعه) و رفاه مردم آن‌ها گفته می‌شود.

2. Friedman, Thomas. (1988). Good governance is the only real protection. The New York Times, February.

3. https://documents1.worldbank.org/curated/en/711471468765285964/pdf/multi0page.pdf_page_14

کنشگران در جوامع مدنی، تجارت و سیاست. برنامه عمران سازمان ملل^۱ نیز تعریفی از حکمرانی خوب ارائه کرده، که در آن حکمرانی خوب را شامل مولفه‌های قاعده‌مندی، شفافیت، پاسخ‌گویی، کارآمدی و انصاف، ترویج برابری حقوقی، تضمین اولویت‌مندی سیاسی اجتماعی و اقتصادی بر اساس اجماع جمعی، و نقش اظهار نظرهای فقرا و قشر آسیب‌پذیر در تصمیم‌گیری در باره اختصاص منابع توسعه دانسته است. گریندل^۲ نیز در ۲۰۱۰م حکمرانی خوب را تعریف کرده است. به نظر وی حکمرانی خوب در اکثر موارد بیانگر فهرستی از خصوصیات پسندیده است که حکومت باید داشته باشد. حکمرانی خوب بیانگر نگرانی‌های هنجاری درباره اموری است که دولت باید انجام دهد؛ مانند کاهش فقر، حفظ ثبات سیاسی یا عرضه خدمات پایه‌ای.

در مجموع به نظر می‌رسد در حکمرانی خوب، هشت مولفه بیشتر مورد توجه است؛ که عبارتند از: مسئولیت‌پذیری، اثربخشی و کارایی، حقوق مساوی و عدالت (البته گاهی بحث حقوق مساوی با عدالت جایگزین می‌شود)، وفاق عمومی و انسجام اجتماعی، پاسخ‌گویی، شفافیت، مشارکت و حاکمیت قانون. اما در این نوشتار به دنبال فهم و درک مفهوم حکمرانی از دیدگاه اسلام هستیم. تلاش می‌کنیم تا از منابع اسلامی به تعریفی از آن دست پیدا کنیم. فرضیه کلان‌مان در این بحث‌ها این است که ما یک نوع خاصی از حکمرانی توحیدی داریم که این حکمرانی توحیدی و قرآنی به گونه‌ای است که مولفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی خوب (به معنای حقیقی کلمه و نه به معنای غیر اسلامی آن) را ارائه می‌کند که می‌توانیم با بهره‌گیری از این مولفه‌ها و شاخص‌ها آنچه را که در فضای نظریه حکمرانی خوب که الان در دنیا رایج است، اصلاح و تکمیل کنیم. ما فقط به

1. United Nations Development Programme (UNDP)_ UNDP, "What is it Governance", (2000) at PAPP List of Projects Contact US, online at [http:// WWW. Papp, UNDP. Org / governance / about. htm](http://WWW.Papp, UNDP. Org / governance / about. htm).

2. Grindle, Merilee S. (2004). Good enough governance: poverty reduction and reform in developing countries. Governance, 17(4), 525-548.

حکمرانی خوب^۱ احتیاج نداریم تا صرفاً از نعمت‌های عالم ماده بهره‌مند شویم و به عمران دنیای مردم پردازیم؛ بلکه باید بتوانیم همزمان، به زندگی هم معنای جدیدی ببخشیم؛ چون قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (الأنفال/۲۴)، یعنی پیامبر آمده است تا شما را به زندگی دعوت کند. چون شما را به زندگی دعوت می‌کند پس شما اجابت کنید. بنابراین، قرآن آمده که ما را به زندگی دعوت کند. اسم این زندگی از نظر قرآن کریم، حیات طیبه است.^۲

با بررسی‌های انجام گرفته بر موضوعات مشابه این مقاله، پژوهشی با مختصات این نوشتار مشاهده نشده است؛ عمده تحقیقات صورت گرفته، اساس بحث خود را سلبی و بر پایه نقد بر مبانی حکمرانی خوب قرار داده‌اند؛ نه برای ارائه نظر اسلام در خصوص حکمرانی. البته دو مقاله با روش تفسیری قرآن به قرآن و با رویکرد موضوعی، شاخص-هایی برای حکمرانی اسلامی ارائه نمودند؛ یکی حول مفهوم تبعیت در قرآن (ایزدبخش و جوادی، ۱۳۹۹) و دیگری حول مفهوم اطاعت در قرآن (امامی و جوادی، ۱۴۰۰). اگرچه در نهایت به تعریفی جامع و مقبول در مفهوم شناسی حکمرانی به نحو سازه‌ای نائل نیامده‌اند. بنابراین، نوآوری این نوشتار این است که برای شناخت نظر اسلام در مفهوم حکمرانی، مفهومی فراتر از یک مفهوم بسیط را دنبال می‌کند؛ چراکه مقوله

1. good governance

۲. حیات طیبه یعنی چه؟ زندگی پاکیزه یعنی چه؟ یعنی زندگی‌ای که در آن، هم روح انسان، هم جسم انسان، هم دنیای انسان، هم آخرت انسان تأمین است؛ زندگی فردی در آن تأمین است، آرامش روحی در آن هست، سکینه و اطمینان در آن هست، آسایش جسمانی در آن وجود دارد؛ فواید اجتماعی، سعادت اجتماعی، عزت اجتماعی، استقلال و آزادی عمومی هم در آن تأمین است. قرآن اینها را به ما وعده داده است. وقتی قرآن می‌گوید: «فَلَنُحْيِيَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» (النحل/۹۷)، یعنی همه‌ی اینها؛ یعنی آن زندگی‌ای که در آن عزت هست، امنیت هست، رفاه هست، استقلال هست، علم هست، پیشرفت هست، اخلاق هست، حلم هست، گذشت هست. ۱۳۹۹/۳/۱

حکمرانی از آن دسته مفاهیمی است که تعریف آنها سهل و در عین حال ممتنع هستند؛ بنابراین باید با چهارچوب و سازه‌ای خاص تعریف و تبیین شوند.

۱. مباحث مفهومی و نظری

به‌طور کلی مفاهیم را از حیث تعریف به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: مفاهیم بسیط و مفاهیم سازه‌ای.

مفاهیم بسیط به مفاهیمی اطلاق می‌شود که از پیچیدگی و ابهام برخوردار نیستند؛ از قبیل اسامی ذات؛ به عنوان مثال، مفهوم مداد یک مفهوم بسیط است؛ این مفاهیم، در فضای مخاطب نیاز به توضیح مختصری برای مفاهمه دارند. اما مفاهیم سازه‌ای مفاهیمی هستند که به راحتی مفاهیم بسیط قابل فهم نخواهند بود؛ بلکه از پیچیدگی خاصی برخوردارند؛ به همین دلیل برای تعریف، به چارچوب و سازه خاصی نیاز دارند؛ تا مفاهمه بر اساس چارچوب یکسان بین طرفین شکل بگیرد؛ چرا که عدم مفاهمه واحد، موجب تعدد برداشت در بعضی مسائل علمی خواهد شد و پژوهش را به سرمنزل مقصود نخواهد رساند. بنابراین مفهوم حکمرانی را نیز باید از این دسته از مفاهیم دانست؛ بنابراین در تعریف حکمرانی باید از سازه‌ای استفاده کرد که بتواند مقصود را به مخاطب منتقل کند. نظر به وجود پیچیدگی در مفهوم حکمرانی، برای تبیین آن در این نوشتار، از سازه حرکت^۱ (طباطبایی، ۱۳۹۲: ص ۱۴۳) در حکمت متعالیه و فلسفه اسلامی، وام خواهیم گرفت؛ چرا که مفهوم حکمرانی برخلاف مفهوم حکومت که مفهومی ایستا است، یک مفهوم فرایندی است؛ بنابراین باید از سازه‌ای استفاده کرد که از سنخیت فرایندی برخوردار باشد. البته از سازه‌های دیگری مستند به فلسفه اسلامی نیز می‌توان استفاده کرد. برای مثال سازه علل اربعه نیز این قابلیت را دارد؛ اما سازه حرکت در بررسی اولیه بخاطر جنس فرایندی آن، مناسب‌تر به نظر می‌رسد. اما بسته بر اینکه متعلق حکمرانی چیست، ارکان آن نیز متفاوت شده و از دیگر انواع حکمرانی متمایز خواهد شد.

۱. أن الحركة خروج الشيء، من القوة إلى الفعل تدريجاً، وإن شئت فقل هي تغير الشيء، تدريجاً، والتدريج معنى بديهي التصور ياعانة الحس عليه (طباطبایی، ۱۳۹۲: ص ۱۲۰)

با توجه به اینکه در اندیشه امام خمینی (ره) دین را می‌توان به سه بخش اعتقادات، اخلاق و فقه (احکام) تقسیم کرد^۱ (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۳، ص ۱۶۳)، حکمرانی نیز با توجه به اینکه ناظر به کدام بخش باشد، می‌تواند سه بخش داشته باشد که هر بخش به تناسب ارکان شش‌گانه حرکت، دارای شش رکن خواهد بود:

حکمرانی اعتقادی: دین برای حرکت انسان از شرک و رساندنش به توحید برنامه دارد و در فرایند هدایت، حکمرانی در اعتقادات از مراتب نازلۀ اعتقادی که آمیخته به شرک است بعنوان مبدأ شروع و به توحید بعنوان مقصد ختم خواهد شد. بعبارت دیگر، نتیجه سیر در این فرایند، تحقق حکمرانی توحیدی خواهد بود و همینطور که در آیه شریفه «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل/۳۶)، بحث از مبدأ حکمرانی توحیدی است که در فرایند هدایت محقق خواهد شد و اما در مقابل حکمرانی توحیدی، حکمرانی‌ای وجود دارد که با ادبیات قرآنی می‌توان از آن بعنوان حکمرانی طاغوتی یاد کرد که در فرایند ضلالت محقق خواهد شد. بعبارت دیگر حکمرانی توحیدی می‌خواهد توحید را در جامعه حاکم کند و در مقابل آن، حکمرانی طاغوتی در صدد گسترش نافرمانی و شرک است تا جامعه به پرتگاه جهنم سرازیر شود.

حکمرانی اخلاقی: مبدأ در فرایند حکمرانی در بُعد اخلاقیات، رذایل خواهند بود که نفس انسان به سمت مقصد که فضائل اخلاقی است هجرت کند. بعبارت دیگر، حکمرانی از مبدأ تا مقصد اخلاقیات، حکمرانی فضیلت‌محور خواهد بود.

۱. اگر حق آمد، باطل خود به خود زاهق خواهد شد. ما باید کوشش کنیم که از خودمان گرفته تا برادرهای اسلامی و برادرهای دینی خودمان در همه کشورهای اسلامی، به حق توجه کنیم و حق را پیاده کنیم. مجرد حرف نباشد که ما فقط یک شعاری بدهیم که حق آمد و باطل رفت. آمدن حق شعار نیست، آمدن حق عمل است، آمدن حق نشان دادن به حسب اعتقادات و اخلاق و اعمال است، پیاده کردن همه احکام الهی است. اگر احکام الهی در یک ملت پیاده بشود، باطل از آن ملت کوچ می‌کند و اگر در همه ملت‌های اسلامی، احکام الهی - اخلاقی که سفارش شده است، اخلاق انسانی، عقاید ایمانی پیاده بشود، خود به خود باطل زاهق می‌شود. (خمینی، روح الله، ۱۳۷۸: ج ۱۳، ص ۱۶۳)

حکمرانی فقهی: شریعت و فقه بخش سوم دین و متعلق دیگر برای حکمرانی است. در واقع حکمرانی فقهی یا شرعی نیز در فرایند هدایت می‌خواهد احکام شرعی را در جامعه پیاده کند. یعنی عمل به واجبات و ترک محرمات الهی مقصد حرکت از وضع موجود جامعه خواهد بود.

بنابراین در حوزه درون دینی با چارچوب نظری سه‌حوزه‌ای دین در مکتب امام خمینی (ره) حکمرانی توحیدی، حکمرانی فضیلت محور و حکمرانی شرعی را می‌توان از بخش‌های مختلف حکمرانی دینی و اسلامی دانست. عبارت دیگر هر یک از این سه قسم در یکدیگر تأثیر متقابل دارند به نحوی که سرانجام به هدف خاص ما را رهنمون خواهند ساخت. در نتیجه حکمرانی اسلامی، حکمرانی توحیدی فضیلت محور شرعی خواهد بود. به عبارت دیگر، حکمرانی از منظر امام خمینی باید در بر دارنده سه بعد اعتقادی، اخلاقی و فقهی باشد که این سه بعد، ابعاد یک حقیقت هستند.

۲. ارکان سازه حرکت

در این جا لازم است توضیح مختصری در باره ارکان سازه حرکت ارائه شود. برابر بحث مطرح شده در بدایة الحکمه (طباطبایی، ۱۳۹۲: ص ۱۴۳)، هر حرکت، دارای شش رکن است که هر کدام از آنها در تمیز نوع حرکت از دیگر انواع می‌تواند حائز اهمیت باشد:

مبدأ و مقصد

هر حرکتی، یک مبدأ و یک مقصدی دارد و به این اعتبار، تقسیماتی را می‌توان برای حرکت بر شمرد؛ یعنی اگر مبدأ در نقطه‌ای و منتهی در نقطه خاصی باشد، این یک حرکت را تشکیل می‌دهد که مختصاتی متمایز از دیگر حرکات خواهد داشت و اگر مبدأ و منتهی در حرکت تغییر کند، حرکت و نوع آن نیز تغییر می‌کند. نکته‌ای که سنخ فرایندی به حکمرانی می‌بخشد و آن را از حکومت متمایز می‌کند همین حرکت از مبدأ تا مقصد است که فرایند حکمرانی را شکل داده و از حالت ایستایی خارج می‌کند.

متحرک و محرک

گاه حرکت به اعتبار موضوع تقسیم می‌شود؛ یعنی گاه حرکت در موجودات طبیعی بی‌جان است؛ مانند حرکت سنگ، گاه در گیاهان است و گاه در انسان و حیوان؛ به عبارت دیگر، متحرک نیز یکی از ارکان حرکت شمرده می‌شود که با تغییر در آن موضوع حرکت متفاوت خواهد بود.

اما حرکت به لحاظ فاعل و ایجاد کننده حرکت که محرک است تقسیم می‌شود به حرکت بالذات و حرکت بالعرض. حرکت بالذات آن است که محرک در درون متحرک باشد و حقیقتاً آن را به حرکت در آورد مانند کشتی یا هواپیما و یا انسانی که حرکت می‌کند. حرکت بالعرض آن است که فاعل، متحرک را بالذات حرکت نمی‌دهد بلکه متحرک امر دیگری است که آن را بالذات حرکت می‌دهد و ما حرکت را بالعرض به چیز دیگری نسبت می‌دهیم. مانند کسی که در هواپیما نشسته است که می‌گویند حرکت می‌کند. در اینجا نیروی فاعل، هواپیما را حرکت می‌دهد ولی این حرکت بالعرض به سبب علاقه حال و محل به فرد نسبت داده می‌شود.

زمان و مکان

زمان و مکان حرکت را می‌توان قلمرو حرکت نیز تعبیر نمود که متناسب با متعلق حکمرانی گستره کارویژه‌های آن را تعیین خواهد شد. حرکت را به لحاظ زمان نیز می‌توان تقسیم نمود؛ مانند: حرکت روزانه یا شبانه. یا حرکت در قرن نهم و حرکت در قرن دهم. گاه حرکت به اعتبار مقوله (مسافت) تقسیم می‌شود که در نتیجه آن بعضاً حرکت در این است و گاه در وضع و گاه در کم و هکذا از مقولات عشر دیگر.

۳. تطبیق مفهوم حکمرانی با سازه حرکت

در این جا مفهوم حکمرانی را با استفاده از سازه حرکت مورد بررسی و تطبیق قرار خواهیم داد و از این رهگذر به تعریف مختار حکمرانی مطلق دست خواهیم یافت و پس از آن با اشراک ارزش‌های اسلامی به مفهوم حکمرانی اسلامی خواهیم رسید.

۱-۳. مبدأ و مقصد

مبدأ و مقصد در حرکت به عنوان دو رکن تعیین کننده هستند. مبدأ حکمرانی اسلامی را می توان دنیا و مقصد آن را عقبی دانست؛ بنابراین، حرکت انسان در این دنیا تحت حکمرانی دین باید به اصل حیات طیبه که به معنای حقیقی آن در آخرت قابل تحقق است، برسد؛ بنابراین، می توان گفت، فرایند حکمرانی در اسلام فرایندی است مبتنی بر هدایت که از «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل/۳۶) به عنوان مبدأ شروع شده و تا توحید و قرب الهی به عنوان مقصد، امتداد پیدا می کند که در این مسیر، متحرک، افراد، نهادها، انجمن ها، کارگزاران و کنش گران نظام اسلامی خواهند بود. همین حرکت از مبدأ به مقصد موجب شکل گیری فرایند حکمرانی خواهد شد و از حالت ایستا که در ادبیات سیاسی به آن حکومت اطلاق می شود خارج خواهد شد.

۲-۳. زمان و مکان

اما دو رکن زمان و مکان را در حکمرانی، می توان معادل مسیر و مسافت دانست که آیه شریفه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد/۶) و نیز آیه ۸ سوره شمس که به حکمرانی در نفس (به عنوان مکان حرکت) انسان اشاره دارد که از «فَالْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/۸) شروع می شود و در مسیر صراط مستقیم با فرایند هدایت به «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس/۹) ختم می شود و زمان حرکت می تواند در قرون و اعصار مختلف باشد که در اینجا عصر حاضر، زمان مورد نظر حکمرانی اسلامی می باشد.

۳-۳. متحرک ها

رکن سوم حرکت در اصطلاح فلسفی، متحرک ها هستند که در علوم سیاسی و جامعه شناسی، با اصطلاح معادل کنشگران یا بازیگران از آن یاد می شود که از یک منظر شامل نهادهای دولتی، غیردولتی، بخش خصوصی و نهادهای مدنی و از منظری دیگر شامل پنج نهاد اساسی (خانواده، اقتصاد، بهداشت، تعلیم و تربیت و حکومت) می شوند.

۱ «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَانظُرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ». (نحل/۳۶)

نهاد خانواده: کارویژه اصلی نهاد خانواده بحث حفاظت از نسل انسان و تولیدمثل است. در این نهاد بحث از جمعیت، ازدیاد و کاهش آن، حجاب، ازدواج، جوانان و... می‌باشد. همه این مسائل ذیل حکمرانی خانواده قابل تحقق خواهد بود. در سوره مبارکه نور که محوریت آن موضوع خانواده قرار گرفته است سخن از خانواده نورانی مطرح می‌شود، که در مقابل آن، خانواده ظلمانی تبیین می‌شود. خانواده نورانی، خانواده‌ای است که هم از نور تشریعی خدای متعال و هم از نور تکوینی او استفاده می‌کنند یعنی همان «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (نور/۳۵) که بحث نور تشریعی مطرح می‌شود و در آیه بعد سخن از این است که این نور را از کجا می‌توانید پیدا کنید؛ بنابراین، می‌فرماید: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكُرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (نور/۳۶) بعد باید پرسید که ویژگی ساکنین این‌طور خانه‌ها چیست؟ در آیه بعد به این مهم اشاره می‌فرماید: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» (نور/۳۷) و بحث اقامه صلاه و ایتاء زکات و... و برخی دیگر اوصاف این تربیت یافتگان خانواده‌های تراز قرآن در ادامه مطرح خواهد شد. بنابراین یک خانواده‌ی نورانی، فردی نورانی را تربیت خواهد کرد. تبعیت از خدای متعال و رسولش نیز حاصل تربیت چنین خانواده‌ای خواهد بود.

نهاد اقتصاد: دومین نهاد از متحرک‌های حکمرانی، نهاد اقتصاد است که کارویژه اصلی آن، تأمین معیشت مردم می‌باشد. بنابراین هر جا سخن از معیشت جامعه به میان بیاید، باید نهاد اقتصاد را دخیل و حتی در بعض موارد محور قرار داد.

نهاد بهداشت: سومین نهاد از متحرک‌های حکمرانی، نهاد بهداشت است که متولی تأمین سلامت جامعه است؛ عبارت دیگر، چه سلامت ظاهری و جسمی و چه سلامت روانی و روحی بر عهده نهاد بهداشت خواهد بود.

نهاد تعلیم و تربیت: نهاد چهارم از متحرک‌های حکمرانی، نهاد تعلیم و تربیت است که به تصریح آیه شریفه «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه/۲) هم عهده‌دار تربیت و هم متولی تعلیم خواهد بود. حکمرانی آموزش و پرورش، حکمرانی فرهنگی و غیره همگی مربوط به همین نهاد هستند. از جهتی این نوع حکمرانی را می‌توان زیربنایی-ترین و اساسی‌ترین نوع حکمرانی اسلامی دانست.

نهاد حکومت: پنجمین نهاد از متحرک‌های حکمرانی، نهاد حکومت است که وظیفه تأمین امنیت^۲ را برعهده دارد. حکمرانی در این نهاد را حکمرانی سیاسی یا حکمرانی حکومت می‌توان نامید. حال چه در عرصه داخلی باشد و چه در عرصه خارجی، چه در عرصه سیاست‌ورزی داخلی چه در عرصه سیاست ورزی خارجی. حکمرانی سیاسی نیازمند ارتباطی غیرقابل انفکاک با دیگر نهادها است؛ یعنی بحث امنیت اقتصادی، بهداشتی، خانوادگی و فرهنگی (تعلیم و تربیت) در این نوع حکمرانی مطرح خواهد شد. بنابراین مهم‌ترین متحرک و کنش‌گر در عرصه حکمرانی، نهاد حکومت و سیاست است. البته این کنش‌گران باید دارای ویژگی‌هایی باشند که در رکن محرک‌ها به آن اشاره خواهد شد.

۳-۴. محرک‌ها (معرفتی‌دانشی - انگیزشی)

بحث محرک‌ها در اصطلاح فلسفی و یا پیشران‌ها در اصطلاح علوم اجتماعی بر دو بخش‌اند؛ پیشران‌های معرفتی‌دانشی و پیشران‌های انگیزشی. با توجه به مبدأ و مقصدی که تعریف کردیم، پیشران‌های معرفتی، پیشران‌های مرکب از علوم دینی و تجارب بشری هستند؛ به عبارت دیگر ما به لحاظ منابع معرفتی باید از منابع تجربی، عقلانی، و حیانی و شهودی استفاده کنیم. هر کدام را کم کنیم به همان میزان حکمرانی ما دچار اختلال خواهد

۱. هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. (جمعه/۲)

۲. امنیت به معنای دستیابی به وضعیتی است که «الف» با انجام‌دادن یا انجام‌ندادن اقداماتی از آسیب، تعرض و تهدید «ب» محفوظ و مصون باشد تا به «ج» برسد یا در وضعیت «ج» باشد. (لک‌زایی، ۱۳۹۰: ص ۳۳۷) مسأله امنیت دو بعد دارد که یک بعد آن دنیوی و بعد دیگر اخروی می‌باشد.

شد. در این جا بحث حکمرانی علم در کشور مطرح می شود؛ بحث آموزش و پرورش، وزارت علوم و حوزه علمیه؛ اینها ایده های حکمرانی را برای ما تولید می کنند. اگر ما در بخش تولید ایده های حکمرانی دچار چالش باشیم، طبیعتاً در مقام اجرا هم دچار چالش خواهیم بود. فلسفه حکمرانی اسلامی در این جا بیشتر خودش را نشان خواهد داد. به این معنی که در یک حکومت دینی، الا و لابد باید حکمرانی اش هم دینی باشد و اگر می خواهد حکمرانی دینی داشته باشد، باید منابع معرفت دینی اش برایش تولید دانش کند. ما اول باید وضع معرفت خودمان را درست کنیم، تولیدات نظری لازم را انجام دهیم تا بعد بتوانیم در میدان عمل موفق باشیم.

دسته دوم، محرک های انگیزشی است که در این جا دستور یَزِکِّهِمْ یعنی اصلاح انگیزه ها مطرح خواهد شد. در این عرصه نیز باید از مبدأ تا مقصد مراقب انگیزه ها باشیم. انگیزه الهی یا غیرالهی؛ بنابراین، با توجه به تلفیق محرک های معرفتی و انگیزشی، هشت نوع حکمرانی تولید می شود که یکی حکمرانی اسلامی ولی هفت نوع دیگر، حکمرانی غیراسلامی است. حکمرانی مطلوب اسلام، همان حکمرانی عاقلانه عادلانه است؛ قید عاقلانه به لحاظ نظری است که همه جنود عقل را در برمی گیرد و به تعبیر قرآن، مقابل قید جاهلانه است. اما قید عادلانه مقام عمل را در بر می گیرد و در عرصه کنشگری، عدالت مطرح می شود. پس اجمالاً در حوزه معرفتی، حکمرانی اسلامی یک حکمرانی عاقلانه و در حوزه انگیزشی، حکمرانی اسلامی یک حکمرانی عادلانه خواهد بود. اما هفت نوع دیگر از انواع حکمرانی غیردینی و غیراسلامی، با قید جاهلانه ظالمانه همراه خواهند بود.

حکمرانی جاهلانه با توجه به محرک های معرفتی و انگیزشی به هفت نوع تقسیم می شود. یکی از آنها، صرفاً منفعت محور است. حکمرانی منفعت محور یعنی حکمرانی ای که در پی تأمین امیال و لذت های انسان است که البته این منافع را در سطح دنیوی دنبال می کند و به معنی حقیقی کلمه، رفاه گراست. یعنی به مباحث دینی، اعتقادی، اخلاقی و فقهی کاری ندارد؛ بلکه به دنبال ثروت است؛ چراکه در این نوع حکمرانی، شهوت بر

قوه عقل غلبه نموده و زمام امور را به دست گرفته است؛ لذا نسخه رایج حکمرانی در دنیای کنونی منفعت‌گرا است؛ همان که در مکاتب غیراسلامی از آن به حکمرانی خوب یاد می‌کنند. به تعبیر امام خمینی (ره)، این سیاست، یک سیاست حیوانی است.^۱ نوع دوم این است که به جای قوه عقل، قوه غضبیه حاکم باشد که نتیجه این نوع حکمرانی، زورگویی، ستمگری و نقض حقوق مردم خواهد بود. در حوزه سیاست، امپریالیسم از این جا به وجود می‌آید. نوع سوم، حکمرانی مبتنی بر وهم است؛ حکمرانی مبتنی بر تزویر، روبه صفت و فریبکار که قوه وهم را به جای قوه عقل نشانده است.

هر کدام از این انواع حکمرانی در تفکر غیراسلامی و مکاتب غربی نماینده دارد. مثلاً ماکیاوولی^۲، سیاست روبه صفتی، هابز^۳، سیاست سبعی، بنتهام^۴، سیاست لذت‌طلبانه و مارکس^۵ نیز، رویکرد ترکیبی زر (طمع‌گرایانه)، زور (سلطه‌گرایانه) و تزویر (فریب‌کارانه) را مطرح می‌کند. بر اساس همین سه مدل ذکرشده، چهار مدل ترکیبی نیز شکل خواهد

۱. سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام اینکه می‌گویند شما دخالت در سیاست نکنید و بگذارید برای ما، شماها سیاستدان، سیاست صحیح‌تان هم یک سیاست حیوانی است. آنهایی که فاسدند، سیاستشان سیاست شیطانی است، آنهایی که صحیح راه می‌برند باز سیاستی است که راجع به مرتبه حیوانیت انسان، راجع به رفاه این عالم، راجع به حیثیاتی که در این عالم هست راه می‌برند. لکن انبیا، هم این عالم را و هم آن عالم را و اینجا راه است برای آنجا این‌ها هدایت می‌کنند مردم را به این راه و آنچه که صلاح ملت است، صلاح جامعه است. این‌ها آنها را به آن صلاح دعوت می‌کنند و صلاح مادی و معنوی از مرتبه اوّل تا آخری که انسان مراتب کمال دارد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ص ۲۴۶ و ۲۴۷)

2. Machiavelli

3. Hobbes

4. Bentham

5. Marx

گرفت که عبارت‌اند از: نوع چهارم؛ حکمرانی منفعت‌گرایانه سلطه‌طلبانه؛ یعنی هم دنبال رفاه، لذت و آسایش و هم دنبال سلطه بر دیگران است. نوع پنجم، الگوی حکمرانی منفعت‌گرایانه تزویرگرایانه است. نوع ششم، الگوی حکمرانی سلطه‌گرایانه تزویرگرایانه است. نوع هفتم، الگوی حکمرانی منفعت‌طلبانه سلطه‌طلبانه تزویرگرایانه است. این نوع از همه انواع حکمرانی جاهلانه، خطرناک‌تر است. یعنی از امپراطوری رسانه‌ای هم در جهت فریب و اغفال مردم استفاده می‌کند. به نظر می‌رسد در اندیشه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، آمریکا از این نوع حکمرانی برخوردار است. این که امام می‌فرماید: آمریکا تروریست به ذات است^۱، ناظر به بُعد سبعی‌اش، مطرح می‌شود و یا می‌فرماید: آمریکا شیطان بزرگ است^۲، ناظر به بُعد تزویرش مطرح می‌کند و یا اینکه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، خوی استکباری و منفعت‌طلبی آمریکا را ناشی از حفظ منافع، شهوت و غضب می‌داند^۳. (بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۴/۲/۲۶)

۱. و ملت ما بلکه ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند به اینکه دشمنان آنان که دشمنان خدای بزرگ و قرآن کریم و اسلام عزیزند، درندگانی هستند که از هیچ جنایت و خیانتی برای مقاصد شوم جنایتکارانه خود دست نمی‌کشند و برای رسیدن به ریاست و مطامع پست خود دوست و دشمن را نمی‌شناسند. و در رأس آنان آمریکا این تروریست بالذات دولتی است که سرتاسر جهان را به آتش کشیده و هم پیمان او صهیونیست جهانی است که برای رسیدن به مطامع خود جنایاتی مرتکب می‌شود که قلم‌ها از نوشتن و زبان‌ها از گفتن آن شرم دارند. (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ص ۳۹۸)

۲. در نظرم است که در یک روایتی است که رسول خدا که مبعوث شد، آن شیطان بزرگ فریاد کرد و شیطان‌ها را دور خودش جمع کرد و اینکه مشکل شد کار بر ما. در این انقلاب، شیطان بزرگ که امریکا است، شیاطین را با فریاد دور خودش جمع می‌کند. و چه بچه شیطان‌هایی که در ایران هستند و چه شیطان‌هایی که در خارج هستند، جمع کرده است و هیاو به راه انداخته است. (خمینی، همان: ج ۱۰، ص ۴۸۹)

۳. کشورهای اسلامی منطقه‌ی غرب آسیا و شمال آفریقا، امروز گرفتاری‌های زیادی دارند: گرفتاری ناامنی دارند، گرفتاری برادرکشی دارند، گرفتاری تسلط گروه‌های از خدا بی‌خبر دارند و پشت سرهمی

پس بر اساس پیشران‌های (محرک‌های انگیزشی) حوزه حکمرانی، هشت الگوی حکمرانی وجود دارد که تنها یکی از آنها مورد تأیید قرآن، حدیث و رهبران ما است و آن، الگوی حکمرانی اسلامی است. الگوی حکمرانی اسلامی دارای ویژگی‌های اعتقادی، اخلاقی، فقهی، عرفی-تجربی و مردمی است. این چهار لایه به لحاظ مبدأ و مقصد باید در متحرک‌ها نیز خودش را نشان بدهد؛ یعنی حکمرانی خانواده باید مباحث اخلاقی خانواده، فقهی خانواده، اعتقادی خانواده و عرفی-تجربی خانواده را در بر بگیرد.

۵-۳. زمان و مکان

اما رکن پنجم و ششم، زمان و مکان است؛ یعنی باید زمان و مکان را در فرایند میان مبدأ و مقصد لحاظ کنیم. زمان و مکان در الگوی حکمرانی متعالی، از دنیا تا عقبی را در بر می‌گیرد؛ در حالی که هفت نوع دیگر حکمرانی، کاری به آخرت ندارند یا به آخرت اصالت نمی‌دهند؛ اصل برایشان دنیا هست؛ بنابراین در جمع‌بندی مفهوم حکمرانی می‌توان گفت، تعریف حکمرانی در قالب سازه‌ای چنین خواهد بود: فرآیند هدایت «الف» از «ب» تا «ج» بر اساس محرک‌های «د» از طریق کنشگر/کنشگران «ه» در محیط «و» و در زمان «ز».

۴. مفهوم دین

مفهوم دین نیز باید به صورت سازه‌ای فهم شود تا بتوان ارکان شش‌گانه حرکت را در آن مشاهده کرد. با مراجعه به قرآن با روش تفسیری قرآن به قرآن، روشن شد که این سازه سه ضلع دارد؛ در بعضی از آیات، اصطلاح دین به معنای تسلیم بودن و مطیع بودن به کار

اینها هم گرفتار نقشه‌های استکباری قدرتهای بزرگ و در رأس آنها آمریکا هستند که به اسم حفظ منافع خودشان وارد میدانها میشوند و هر کاری که دلشان میخواهد - همان شهوت و غضب - انجام میدهند؛ یعنی انسانهای بی‌گناه را میکشند، از گروه‌های نابکار حمایت می‌کنند. (بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۴/۲/۲۶)

رفته است؛ مثلاً آیه: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۱ (آل عمران/۱۹). در این جا دین داری یعنی ما تسلیم خدا باشیم. البته در لغت عرب نیز به همین معنا به کار رفته است؛ مثلاً وقتی می گویند که فلان فی دین فلان یعنی این در اطاعت آن است؛ یا مثلاً وقتی می گویند: مرج الدین^۲، یعنی هرج و مرج شد؛ یعنی آن نظام اطاعت فروپاشید. عرب این جمله را زمانی به کار می برد که رئیس قبلی فوت کند و چون فعلاً قبیله رئیس ندارد بنابراین قبیله در موقعیت هرج و مرج است. معنای دوم دین در قرآن، مجازات و پاداش است؛ آن مرجعی که مجازات می کند و پاداش می دهد، خدا است؛ «مالک يوم الدين» (حمد/۴)، یعنی مالک روز جزا است؛ یعنی نیکوکاران را پاداش می دهد و بدکاران را عقاب می کند. بنابراین؛ دین در معنای اول اطاعت و تسلیم است؛ و در معنای دوم به معنی حمایت و مجازات خواهد بود.

اما در قرآن، معنای سومی نیز برای دین مشاهده می شود که به معنای عادات، رسوم و سبک زندگی است. به عبارت دیگر عرب وقتی دین ملموس می شود از تعبیر «دان» استفاده می کنند؛ اما در قرآن کریم به دین مجسم شده «ملة» اطلاق می شود همان طور که می فرماید: «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»^۳ (بقره/۱۲۰)؛ یا آنجا که در قرآن آمده: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ»^۴ (حج/۷۸) همه به معنای دین مجسم و ملموس اشاره دارند و نیز در همین آیه دین قیم به کار رفته است که همان معنای دینی که تجسم

۱. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. (آل عمران/۱۹)
 ۲. معنی قوله مرج الدين: اضطرَبَ والتبس المخرج فيه، وكذلك مرج العهود: اضطرأ بها وقلة الوفاء بها؛ و أصل المَرَجُ القَلْبُ. وأمر مَرِجٌ أي مختلطٌ. (ابن منظور، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۳۶۵)
 ۳. وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنَّ آتِيتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (بقره/۱۲۰)
 ۴. وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (حج/۷۸)

عینی پیدا کرده است را می‌دهد یعنی دینی که قبله، حج، مناسک و نظامات دارد؛ به اصطلاح، جوری که ایزوتسو^۱ معنا می‌کند و می‌گوید: این دین مجسم و عینی نظاماتی دارد. آیاتی که کلمه دین در آنها به کار رفته، بسیار زیاد است؛ به عنوان مثال آیه شریفه «أَقِمْو الدِّينَ»^۲ (شوری/۱۳)؛ که دین در آن وجهه عینیت یافته اجتماعی دین است که در واقع شامل هر سه معنای دین می‌شود. یعنی اینکه انسان خودسامان نیست، موجودی است محتاج و خودش نمی‌تواند مسائل خودش را حل کند بنابراین؛ انسان به حمایت نیاز دارد و اگر احتیاج به حمایت دارد پس باید اطاعت کند؛ همان‌طور در عرف چنین است که اگر افراد از دولت‌ها اطاعت نکنند، هیچ دولتی از او حمایت نخواهد کرد. در نتیجه؛ انسان برای این‌که نیازهایش تأمین شود - مثلاً احتیاج به امنیت دارد، دولت را به وجود می‌آورد تا دولت از او حمایت کند - باید از دولت اطاعت کند؛ در نتیجه؛ یک نظام حمایت-اطاعت در این جا شکل می‌گیرد؛ اگر فرد و شهروند از دولت اطاعت نکرد، دولت نه تنها از او حمایت نمی‌کند بلکه مجازاتش هم می‌کند. اما شهروند از چه باید اطاعت کند؟ از آن نظامات عینی‌ای که توسط دین تعریف شده است. حالا عیناً همین بحث در دین نیز مطرح می‌شود چرا که انگار خدای متعال می‌فرماید: من از شما حمایت می‌کنم اگر شما از من اطاعت کنید. اگرچه خدا انسان را مختار آفرید ولی انسان یک سری نیازمندی‌هایی دارد. خدا پیامبران را برای راهنمایی بشر فرستاد، قرآن را فرستاد، وحی را فرستاد بعد فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد/۷) یعنی اگر شما به این مجموعه نظامات ملتزم شدید خدای متعال شما را یاری خواهد کرد چرا که انسان مختار آفریده شده و حق تعالی با این کیفیت خلقت اراده کرده که بشر با اراده خود مسیر درست را انتخاب نموده و به هدف از خلقتش نائل آید لذا

1. Toshihiko Izutsu

۲. شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِمْو الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ. (شوری/۱۳)

فرمود: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم»^۱ (نساء/۵۹) یعنی برای رسیدن به هدف باید به همه نظامات مجعول الهی گردن نهید.

۵. مفهوم حکمرانی اسلامی

مطابق قانون الهی، ما اگر از خدا اطاعت نکردیم مجازات دارد ولی اگر اطاعت کردیم پاداش دارد؛ این قانون در دولت نیز جاری است؛ یعنی دولت نیز نظامی متشکل از اطاعت، حمایت، مجازات و پاداش است؛ نمی‌توان گفت: نظام اطاعت، حمایت و مجازات در عرصه سیاسی، ربطی به دین ندارد. از آیه شریفه «أَقِمْوْا الدِّينَ» (شوری/۱۳) فهمیده می‌شود که چنین چیزی غیرممکن است. هم‌چنین از آیه شریفه «أَمَرْتُ لَأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»^۲ (شوری/۱۵) همین مضمون فهمیده می‌شود. آیات دیگر مثل «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ»^۳ (توبه/۷۳) را نمی‌توان نادیده گرفت و اطاعت نکرد و یا ممکن نیست که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱) را کنار گذاشت؛ چراکه مطابق عقل و احکام الهی نمی‌توانیم یک نظام حکمرانی سکولار داشته باشیم و در عین حال بگوئیم ما دین‌دار هستیم. طبق آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ. (نساء/۵۹)

۲. شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِیْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِمْوْا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ. (شوری/۱۳)

۳. فَلذَلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أَمَرْتُ لَأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ. (شوری/۱۵)

۴. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ (توبه/۷۳)

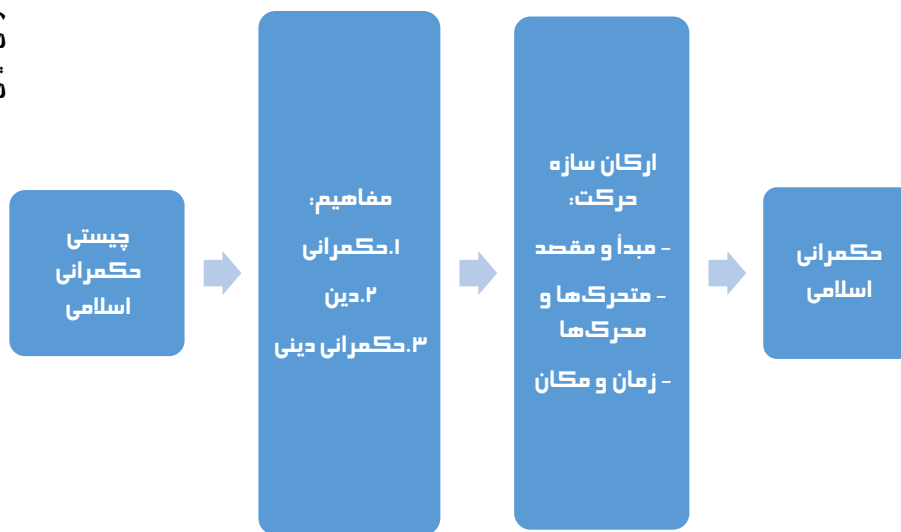
۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حَرَمٌ إِنْ اللَّهُ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (مائده/۱)

سرزمین اشاره ندارد بلکه حکومت کارگزاری است که بدان وسیله، اراده دولت متبلور می‌شود، بیان می‌گردد و جامه عمل می‌پوشد. دال^۱ گفته است هر حکمرانی‌ای بتواند در درون محدوده ارضی معین به منظور اجرای مقررات خویش دعوی انحصاری استفاده مشروع از زور را با موفقیت به کرسی نشاند حکومت خوانده می‌شود. (عالم، ۱۳۹۱: ص ۱۴۳) اما در اسلام تعریف حکومت به بیان دیگری است که مقام معظم رهبری^{مدظله العالی} می‌فرماید: «در اصطلاح و عرف اسلامی، نام حکومت، «ولایت» است. ولایت، چطور حکومتی است؟ ولایت، حکومتی است که در آن، شخص حاکم با آحاد مردم دارای پیوندهای محبت‌آمیز و عاطفی و فکری و عقیدتی است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲).

بنابراین مفهوم حکومت فقط از حیث مطلق سازمان‌یافتگی به معنی عام کلمه، به حکمرانی شبیه است اما تمایزاتی نیز بین این دو مفهوم وجود دارد. حکمرانی، مفهومی فرایندی است اما حکومت، مفهومی اسم مصدری است و بعلاوه تفاوت دیگر اینکه در بیان قرآن، حکمرانی بدون وجود حکومت نیز می‌تواند متصور باشد و حتی محقق شود همانطور که در مورد دسته‌ای از انبیاء الهی که بستر تشکیل حکومت برای آنها فراهم نبود نیز شاهد روایتگری حکمرانی آنها در قرآن هستیم اما در مفهوم حکومت در قرآن اینگونه نیست و منحصر در سازمان‌یافتگی خاص تشکیلات سخت‌افزاری می‌باشد. فرق دیگر در اصطلاح علوم سیاسی، حکومت ناگزیر از مرز و جغرافیاست بر خلاف حکمرانی که اینگونه نیست. در واقع می‌توان گفت حکومت یکی از کنش‌گران عرصه حکمرانی است که نقشی غیررکنی دارد و وجودش موجب ارتقای سطح حکمرانی و اما نبودش مانع تحقق حکمرانی نخواهد شد؛ چرا که حکمرانی انبیاء و ائمه اطهار غالباً (غیر از پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمومنین علی‌علیه السلام و مدت کوتاه امام حسن مجتبی‌علیه السلام) بدون حضور عنصر حکومت محقق شده است که در اعصار مختلف زندگی این بزرگواران، نوع خاصی از حکمرانی اسلامی را از قبیل حکمرانی علمی فرهنگی، امنیتی اطلاعاتی و... شاهد هستیم.

1. Dahl, Robert A.

بنابراین با توجه به توضیحات فوق، مفهوم حکمرانی اسلامی را با اشراب ارزش‌های اسلامی در ارکان حرکت در مراحل زیر می‌توان مشاهده کرد:



نمودار تبیین چستی حکمرانی اسلامی بر اساس روش سازه‌ای حرکت

۶. نتیجه گیری

برای تعریف مفهوم حکمرانی اسلامی از سازه حرکت جوهری در فلسفه اسلامی استفاده شد. یعنی نظر اسلام در چپستی حکمرانی برابر ارکان شش گانه حرکت (مبدأ، مقصد، محرک، متحرک، مسیر و مسافت) بیان شد؛ مثلاً در بعد اخلاق از ابعاد سه گانه دین مبین اسلام، مبدأ، نفس آلوده به رذائل نفسانی انسان است و مقصد، نفس مطمئنه «یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (فجر/۲۷) و کامل از فضائل انسانی خواهد بود؛ محرک های اخلاقی نیز می تواند معرفتی باشد؛ یعنی با اصلاح اندیشه و جهان بینی موجب بعث در انسان شود و یا می تواند انگیزشی باشد؛ متحرک در حکمرانی اخلاقی، روح انسان است و مکان حرکت، دنیا و عقبی است و زمان آن از لحظه خلق ابتدایی ترین عالم خلقت شروع و تا ابد ادامه خواهد داشت که البته تا قبل از مرگ، این سیر به اختیار انسان است و بعد از آن آثار اختیار وی در حیات مادی اش خواهد بود. با بررسی انجام شده، می توان مطلق حکمرانی و سپس حکمرانی اسلامی را بر اساس سازه حرکت به شرح ذیل تعریف کرد:

مطلق حکمرانی عبارت است از: راهبرد پیشبرد امر عمومی در تمامی سطوح، ابعاد و بخش های مختلف و در ارتباط با دیگر ذینفعان، ذیربطان و اجزا از مبدأ تا مقصد بر اساس محرک ها در بستر زمان و مکان.

اما حکمرانی اسلامی با اشراک ارزش های اسلامی در تعریف مطلق بدست خواهد آمد: «راهبری مؤمنانه قدرت برای تحقق امر عمومی در تمامی سطوح و بخش ها در ارتباط با دیگر ذینفعان، ذیربطان و اجزاء از مبدأ تا مقصد به بعث محرک ها در بستر زمان و مکان از طریق عمل صالح»

بنابراین عناصر مهم تعریف حکمرانی اسلامی که می توان به عنوان شاخص های اصلی و بارز حکمرانی اسلامی از آنها یاد کرد عبارتند از: ایمان، عمل صالح، عدل و عقل که مراد از عقل، عقل به مثابه جامع جنود عقل در حدیث شریف «جنود عقل وجهل» (امام خمینی، ۱۳۹۱: ص ۱۷) مدنظر است.

توصیه‌های سیاستی

۱. توجه به چیستی و شاخص‌های حکمرانی اسلامی: نظر به بررسی مفهوم حکمرانی اسلامی بر اساس سازه حرکت و ارائه تعریف آن با مولفه‌ها و عناصر تعیین شده و متناسب با رویکرد اسلامی، پیشنهاد می‌شود تعریف ذیل الذکر در دستور کار قوه مقننه (مجلس شورای اسلامی و محققان وابسته به آن) قرار گیرد؛ تعریف حکمرانی اسلامی: «راهبری مؤمنانه قدرت برای تحقق امر عمومی در تمامی سطوح و بخش‌ها در ارتباط با دیگر ذی‌نفعان، ذی‌ربطان و اجزاء از مبدأ تا مقصد براساس محرک‌ها از طریق عمل صالح در بستر زمان و مکان»

یعنی شاخص‌های معرفی شده در تعریف حکمرانی اسلامی (ایمان، عمل صالح، عدل و عقل، فرایندی بودن و در نظر داشتن دائمی نظام اهداف در حکمرانی اسلامی و...)، مدام مد نظر سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران و تأثیرگذاران حوزه تقنین قرار داشته باشد؛ عبارتی دیگر، لازم است در همه ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در قوه مقننه شاخص‌های حکمرانی اسلامی از قبیل: داشتن نگاه توحیدی توأم با عمل صالح، توجه به ماهیت فرایندی حکمرانی، عاقلانه و عادلانه بودن سیاست‌ها و اقدامات در چرخه حکمرانی و با استفاده از ابزار مشروع قدرت، مطمح نظر آنان باشد که لازم است به عنوان پیوست حکمرانی اسلامی در حوزه تقنین در تمامی شئون مجلس شورای اسلامی اعم از تقنین، سیاست‌گذاری، نظارت و بازخورد و در تمامی سطوح اعم از: فرد، خانواده، دولت، جامعه، منطقه و جهان اسلام و سطح بین‌الملل، لحاظ شود؛ چرا که لازمه داشتن نظام اسلامی کارآمد و مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای اسلامی، توجه و عمل به شاخص‌های حکمرانی اسلامی است.

۱. تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان، کارگزاران، نهادها و همه ذی‌ربطان و ذی‌نفعان، نظر به مستنبط بودن حکمرانی اسلامی از کتاب الهی قرآن لازم است، توجهی ویژه به تمدنی و جهانی بودن ایده‌ها، سیستم‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و همین‌طور در ساحت اجرا داشته باشند تا در تأسی از جهان‌شمولی حکمرانی دینی و جامعیت دین مبین اسلام بتوان چرخه حکمرانی اسلامی را در سطح کلان و جهانی مطرح نمود.

۲. با توجه به همه‌گیری کنش‌گران عرصه حکمرانی اسلامی پیشنهاد می‌شود کمیسیون‌های مجلس شورای اسلامی، در بررسی طرح‌ها و لوایح مختلف به تناسب موضوع مورد بحث، از تمامی ذی‌نفعان و ذی‌ربطان دولتی، خصوصی و نهادهای مردمی با سازوکاری که طبق آیین‌نامه‌های لازمه پیش‌بینی شده باشد، جهت اعلام نظر دعوت بعمل آید.

۳. در توصیه فوق‌الذکر، پیشنهاد می‌شود نظر به اصل دوم قانون اساسی در دعوت از نمایندگان نهادهای مسئول و نهادهای مردمی ذی‌ربط، مطابق آیین‌نامه‌های مربوطه، از عموم مردم با شاخصه‌های ذکر شده در این اصل، دعوت بعمل آید. طبق توصیه چهارم (مورد فوق) لازم است جهت تحقق هر چه بیشتر حکمرانی اسلامی در ارتباط قوانین با نهادهای مردمی و ذی‌ربطان و ذی‌نقشان مختلف، نسبت به حضور نهادهای مردمی در مجلس شورای اسلامی به فراخور تناسب موضوعات و نسبت به اصناف مختلف، توجه ویژه شده و دستورالعمل نحوه حضور این تشکله‌ها توسط نمایندگان محترم مجلس تدوین شود.

منابع

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۴ق). *لسان العرب*. دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
 ۲. امام خامنه ای (مدظله العالی)، *بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی*، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۴.
 ۳. امام خامنه ای (مدظله العالی)، *بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضا (علیه السلام)*، ۶ فروردین ۱۳۷۹.
 ۴. خمینی، روح الله، (۱۳۹۱). شرح حدیث «جنود عقل و جهل». تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
 ۵. خمینی، روح الله، (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
 ۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۲). *بداية الحکمة*. جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.
 ۷. لکزایی، نجف (۱۳۹۸). *امنیت متعالیه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 ۸. امامی، سیدمجتبی؛ و جوادی، مجتبی (۱۴۰۰). «واکاوی مفهوم حکمرانی در پرتو کلمه «اطاعت» در قرآن کریم»، *امنیت ملی*، ۴۲ (۱۱)، ص ۴۳-۷۴.
 ۹. ایزدبخش، حمید؛ جوادی، مجتبی (۱۳۹۹). «مدل حکمرانی در قرآن کریم؛ براساس کلیدواژه تبعیت». *تحقیقات بنیادین علوم انسانی*، ۲۰ (۶)، ص ۲۷-۵۶.
 ۱۰. عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۱). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشرنی.
 ۱۱. دال، رابرت (۱۳۹۴). *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*. ترجمه حسین ظفریان، تهران: نشر مترجم.
 ۱۲. خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۲). *انسان ۲۵۰ ساله*. تهران: مؤسسه ایمان جهادی.

13. Friedman, Thomas. (1988). Good governance is the only real protection. The New York Times, February.
14. Freeman, Jody. (2000). The private role in the public governance. NyuL Rev., 75, 543.
15. <https://documents1.worldbank.org/curated/en/711471468765285964/pdf/mult0page.pdf>
16. <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0305750X99001564>
17. Grindle, Merilee S. (2004). Good enough governance: poverty reduction and reform in developing countries. Governance, 17(4), 525-548.
18. <http://documents.worldbank.org/curated/en/711471468765285964/Governance-the-World-Banks-experience>
19. Dahl, Robert A., (1991). Modern Political Analysis. 5th ed. N. J. Englewood Cliffs: Prentice Hall.